

## نظری به حیات علمی، ادبی هند در زمان لودیان

حکومت لودیان با به تخت سلطنت نشستن بهلول لودی (۱۴۵۱-۱۴۸۹) و شکست علی‌الدین عالم شاه (۱۴۴۵-۱۴۵۱) آخرین پادشاه سلسله سیدان (۱۴۱۴-۱۴۵۱) شروع گردید. آنها ۶۵ سال (۱۴۵۱-۱۵۲۶) در هندوستان فرمانروایی کردند. در این فاصله سه نفر حکومت کردند و در راه افزایش اقتدار حکومت مرکزی، برهم زدن شورش‌های فئودال‌های سرکش و وسعت بخشیدن دایره سلطنت سعی و تلاش کردند.<sup>۱</sup>

زمانی که بهلول لودی به سر حاکمیت آمد، حدود سلطنت او محدود به دهلی و موضعات نزدیک آن بود. زمین‌های بین گنگ و جمن (دوآب) و اطراف آن در عمل از اطاعت سلطنت دهلی برآمده، تحت نظر فئودال‌های مستقل قرار داشت. مناطقی که قبلاً در سلطنت دهلی بودند بعد از بیش از نیم قرن باز لوای استقلال برافراخته، به صورت نواحی مستقلی درآمد بودند. مؤلف «تاریخ فرشته» ضمن به قلم آوردن وضع سیاسی کشور در زمان لودیان، بر ظهور دولت‌های خرد مستقل در سرزمین هند تأکید نموده است.<sup>۲</sup>

بهلول لودی همچون سیاست‌مدار به خوبی درک می‌کرد که به هم پیوستن اجزای از هم گسسته سلطنت هند، یعنی ملک‌های از دست رفته را از نو به تابعیت دهلی در آوردن امکان ناپذیر نیست، اما وی همیشه آرزو می‌کرد که شهرت پیشین سلطنت دهلی

۱. عبدالله، تاریخ داوودی، ص ۲-۱۰۷؛ خواجه نعمت‌الله ابن خواجه حبیب‌الله الهروی، تاریخ خان‌جهانی و مخزن افغانی، ص ۱۲۶-۲۲۹؛ عبدالقادر بدایونی، منتخب‌التواریخ، ج ۱، ص ۳۰۷؛ فرشته، محمد قاسم، تاریخ فرشته، ج ۱، ص ۱۷۳-۱۹۱؛ محدث دهلوی، عبدالحق، اخبارالاحیاء، ص ۱۸۶-۸۸؛ افغان، غنی، لودیان در هند، ص ۱۸۳؛ راشدی، سید حسام‌الدین، مقدمه مثنوی «مهر و ماه»، جمالی دهلوی، ص ۹۱-۹۵.

۲. تاریخ فرشته، ص ۱۷۲.

را بازگرداند. او تلاش کرد تا مناطق تجزیه شده را به سلطنت دهلی بازگرداند. دشمنان اساسی او حاکم جونپور، محمودشاه (۱۴۳۶-۱۴۵۸) و حسین‌شاه شرقی (۱۴۵۸-۱۴۷۹) به شمار می‌رفتند که سالیان زیاد بر ضد او مبارزه کرده، در نهایت مغلوب گشتند.<sup>۱</sup> مورخان بهلول لودی را همچون پادشاه عادل و عاقل و رعیت‌پرور به قلم داده‌اند. هم صاحب «تاریخ خان‌جهانی» بر «به داد و عدل» حکمرانی نمودن بهلول لودی تأکید نموده است (ص ۱۶۷) و هم مؤلف «تاریخ داوودی» او را «پادشاه دین‌پرور و شجاعت شعار و سخاوت آثار» نام برده (ص ۱۱).

سیاست بهلول لودی را پسر سوم او، نظام خان که به سلطان سکندر (۱۴۸۹-۱۵۱۷) مخاطب گشت، ادامه بخشید. به قول غنی افغان:

”چون سکندر از ابتدا محبوب‌القلوب بود، تمام افراد ملت بر تخت‌نشینی وی شادمانی و خوشنودی ابراز نمودند“<sup>۲</sup>.

سکندر لودی نیز در ایام سلطنت خود برای متحد نمودن ملک‌های پراکنده و پیشگیری از عصیان فئودال‌ها مبارزه کرد.<sup>۳</sup>

صاحب «تاریخ داوودی» و «تاریخ فرشته» بر بهتر شدن احوال خلق در زمان سلطان سکندر تأکید نموده، آن را مربوط به رعیت‌پروری و عدالت‌گستری این سلطان دانسته‌اند.<sup>۴</sup> دوره حکمرانی پسر کلان سکندر لودی، ابراهیم لودی (۱۵۱۷-۱۵۲۶)، در تاریخ سلطنت دهلی یکی از دوره‌های مدهش و ناآرام به حساب می‌رود. در زمان او دولت مرکزی هند که پس از زحمت زیاد استحکام پذیرفته بود، دوباره رو به تنزل نهاد. در سراسر کشور شورش‌ها و آشوب‌های خلقی سرزدند. ظهیرالدین محمد بابر که خود

۱. تاریخ داوودی، ص ۱۳-۱۴؛ نقوی، شهریار، فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۱۷۷-۱۷۸؛ اخبارالاکخیر، ص ۱۸۷؛ مقدمه مثنوی «مهر و ماه»، جمالی دهلوی، ص ۹۲؛ سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۱۱۴.

۲. لودیان در هند، ص ۱۴.

۳. همان، ص ۲۶، ۱۷۸-۱۸۸، ۳۲۹؛ احمدات، معدن‌الشفاء، ص ۳۵؛ احمد، نظام‌الدین بخشی، طبقات اکبری، ج ۱، ص ۴۵۶.

۴. تاریخ داوودی، ص ۳۵؛ فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۱۸۶.

منتظر فرصت مناسب بود، فوراً به عزم قطعی فتح هند از رود سند عبور کرده، پیشاور، جهیلم، سیالکوت و لاهور (شهرهای مهم هندوستان غربی) را تصرف کرد و بی‌هیچ مشکلی دهلی را فتح نمود. بابر در نزدیکی دهلی با ده هزار مرد جنگی با لشکر عظیم ابراهیم لودی که عبارت از صد هزار سرباز و یک هزار فیل جنگی بود، مقابل آمد. سال ۱۵۲۶ در جنگ حل‌کننده در میدان تاریخی پانی‌پت بابر مظفریت به دست آورد و جنگ با قتل ابراهیم لودی انجام یافت.<sup>۱</sup>

لازم به تذکر است که حیات علمی، ادبی زمان لودیان یکی از دوره‌های کم‌آموخته شده ادبیات فارسی‌زبان هندوستان محسوب می‌شود. معلومات سرچشمه‌های ادبی و تاریخی درباره دوره لودیان خیلی مختصر و پراکنده بوده، حیات علمی و ادبی آن دوره را مفصل منعکس نمی‌کنند. در تحقیقات ادبیات‌شناسان و مورخین نیز درباره حیات ادبی و فرهنگی این زمان معلومات خیلی مختصر به چشم می‌رسد. بنا بر این، ما لازم دانستیم، در مقاله مذکور بر اساس اخبار جزئی و پراکنده از منبع‌های گوناگون ادبی و تاریخی به دست آمده و معلومات عمومی و یادداشت‌های جداگانه بعضی تحقیقات به طور عموم دایر به حالت ادبی و فرهنگی دوره لودیان بعضی ملاحظه‌های خویش را بیان نماییم.

محققان در نتیجه تحلیل وضع مدنی و ادبی، دوره بین فوت فیروزشاه تغلق (۱۳۸۸) تا روی کار آمدن بهلول لودی (۱۴۵۱) را کاملاً خشک و بی‌حاصل به قلم داده، تأکید بر آن نموده‌اند که در این دوره هیچ اثر پرمایه و ارزشمندی به قلم نیامده است. واقعه‌های پی‌درپی سیاسی، جنگ و کشمکش‌های خرابی‌آور فتودالی، موجود نبودن محیط امنیت و آسایشی که برای ترقی و گسترش علم و ادب سازگار باشد، به این باعث گردیده. سید حسام‌الدین راشدی در این مورد نوشته است:

”... پس از فوت امیر خسرو (۱۳۲۵) هیچ شاعر بزرگی در این سامان به دنیا

نیامد. همچنین، پس از فوت حضرت شیخ چراغ دهلوی، هیچ پیشوای دینی و

۱. تاریخ سلطنت دهلی، ص ۱۳، ۲۹۳-۳۱۲؛ لودیان در هند، ص ۲۰۲؛ اخبارالاکخیار، ص ۲۱۲؛ مقدمه مثنوی مهر و ماه، جمالی دهلوی، ص ۹۵-۱۰۱؛ نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۱۱۵.

پس از فوت مولانا احمد تھانیسری، هیچ عالم بزرگی از این سرزمین برنخاست. گویا این قرن از حیث علم و عرفان قرن سکوت و رکود کاملی بوده است.<sup>۱</sup>

در زمان حکومت سلطان بهلول لودی (۱۴۵۱) در حیات علمی و ادبی هندوستان جنبش کوتاهی به وجود آمد که تا فوت سلطان سکندر (۱۵۱۷) ادامه یافت. این دو سلطان از قریحه و ذوق سرشار علمی و ادبی برخوردار بودند و اکثر وقت خود را در احاطه اهل علم و ادب می‌گذرانیدند. خاصه، سلطان سکندر نه تنها به ادبیات فارسی توجه ظاهر می‌نمود، بلکه «در شعر فارسی سلیقه تمام داشت»<sup>۲</sup> و با تخلص «گل‌رخ» شعر را «سلیس و هموار» می‌گفت.<sup>۳</sup> ابیاتی از سکندر لودی در تذکره‌ها نقل شده است که علاقه او را به شعر و شاعری و توانایی او را در بدیهه‌گویی نشان می‌دهد. سلطان سکندر در پیشرفت حیات علمی و ادبی کشور خدمتی بسزا نموده است. در سرچشمه‌های ادبی، تاریخی بر طبع شعر و ادبیات دوست بودن وی تاکید شده است و حکایاتی راجع به صحبت‌های سلطان سکندر با اهل علم و ادب ذکر شده است. او وجود شعرا و علما را گرامی می‌داشت و به قول عبدالقادر بدایونی «با آنها اکثر نشست خاص می‌نمود»<sup>۴</sup>.

بنا به معلومات «تذکره علمای هند»:

«چون سلطان سکندر به وقت درس پیش شیخ عبدالله می‌آمد، به تقریب آن که مبدا خلل در سبق طلبه افتد، پنهان در گوشه مجلس آهسته می‌نشست و بعد از فراغ درس سلام و علیک گفته، با یکدیگر صحبت می‌داشتند»<sup>۵</sup>.  
مؤلف «تاریخ داوودی» نیز به همین معنی نوشته است:  
«نشست خاص وی همه با علما و صلحا بود، به کمال ظاهری آراسته و

۱. مقدمه مثنوی «مهر و ماه»، جمالی دهلوی، ص ۱۶-۱۷.

۲. تاریخ خان‌جهانی و مخزن افغانی، ص ۲۲۵.

۳. تاریخ داوودی، ص ۶۶.

۴. منتخب‌التواریخ، ص ۳۷۳.

۵. تذکره علمای هند، ص ۱۰۱.

به کمال معنوی پیراسته بود<sup>۱</sup>.

آهسته آهسته دربار سلطان سکندر مجمع علما و شعرای فارسی‌زبان گردید. سلطان در دربار محفل‌های علمی برگزار می‌نمود و هر شب بیش از ۷۰ تن از علما در دربار گرد آمده، در مسایل فقهی بحث‌ها می‌آراستند. محیطی به وجود آمد که در پیروی از او شاهزادگان و امرا و صاحب‌منصبان و صاحب‌دولتان نیز در زمینه سرپرستی و پرورش علما و ادبا با هم مسابقه داشتند.

”در عهد فرخنده او علم رواج یافت“ گفتن مؤلف «طبقات اکبری» (ص ۱۷۰) و یا به همین معنی ”در زمان او علم را رواج تمام پیدا شد و امرزاده‌ها و سپاهیان به کسب فضایل مشغول شدند...“ گفتن صاحب «تاریخ خان‌جهانی» (ص ۲۱۸) دلالت بر رشد و نمو علم و ادب در دوره سلطان سکندر می‌کند.

میان بهوه ابن خواص خان، وزیر سلطان سکندر که شخص عالم و دانشمند بود، در دیباچه «معدن‌الشفاء» پیشرفت حیات علمی، ادبی زمان سلطان سکندر را چنین به قلم آورده:

”... خسروی که ذهن و زکای وافر او حاوی غرایب معانی‌ست، رعیت‌نوازی که در عالم به نسیم عدل و احسان او خزان نامرادی روی به فرار آورده، هر طرفی علم و فضل را رونق شده و کرم و بذل را رواجی افزوده و فصحای روزگار و علمای کبار در هر علمی تصنیف‌ها ساختند و در هر فتحی فتح‌نامه‌ها پرداختند...“<sup>۲</sup>.

در «تاریخ داوودی» نیز درباره به شدن اوضاع علمی سرزمین هند در زمان سکندر لودی چنین آمده:

”در ابتدای عهد سلطان سکندر جز صرف و نحو و فقه شیوع نداشته، لیکن وصف صلاح و دیانت غالب بود و کارخانه علمیت کار به جایی رسانیده که جمیع امرزاده‌ها و سپاهیان به کسب فضایل مشغول بودند...“<sup>۳</sup>.

۱. تاریخ داوودی، ص ۳۵.

۲. معدن‌الشفاء، ص ۲-۳.

۳. تاریخ داوودی، ص ۴۰.

شیخ عبدالحق محدث دهلوی نیز در کتاب «اخبارالاکخیار» چنین نوشته است: "زمان دولت سکندر زمان صلاح و تقوی، دیانت و امانت، صلح و وقار بود. او را با علما و صلحا و اکابر و اشراف میلی عظیم شد و لذا از اکناف عالم از عرب و عجم بعضی به سابقه استدعا و طلب و بعضی بی آن در عهد دولت او تشریف آورده، توطن این دیار اختیار کردند..."<sup>۱</sup>.

اقتباس مذکور نیز دلالت بر آن می‌کند که شهر دهلی در زمان سلطان سکندر رونقی را که صد سال پیش در زمان فیروز شاه تغلق از دست داده بود، دوباره به دست آورد و سلسله مهاجرت علما و فضایی که از دیر زمان گسسته شده بود، دوباره ادامه پیدا کرد. لازم به تذکر است که به غیر از دهلی شهر آگره نیز که سکندر در ۱۵۰۶/۹۱۱ آن را بنا نهاد و پایتخت دوم خود قرار داده بود، به حیث یکی از مرکزهای علمی و مدنی آن زمان قرار گرفت.

با تکیه به معلومات سرچشمه‌های ادبی، تاریخی در مورد نشست و برخاست شاعران با سلطان بهلول و سکندر لودی می‌توان حدس زد که در زمان آنها بسیار دانشمندان و سخنوران معروف ظهور نمودند که حیات و ایجادیات آنها در دربار جریان می‌یافت.

سلطان سکندر نه تنها سعی بر آن داشت که اهل علم و ادب و صنعت را به دربار خویش جلب سازد، بلکه برای دعوت نمودن شعرا و فضلا از عربستان، ایران، آسیای مرکزی و غیره نیز همت می‌گماشت و در این راه بذل و سخاوت مندی بی‌اندازه ظاهر می‌نمود. در سرچشمه‌های ادبی، تاریخی حکایات زیادی راجع به جود و کرم و دریادلی او ذکر شده است. محض به جاذبه لطف و مرحمت سلطان سکندر بود که در زمان فرمانروایی او نمایندگان علم و فن و ادب و هنر از عرب و عجم و اطراف هند به دهلی و آگره آمده، سکونت اختیار نمودند. مؤلف «واقعات مشتاقی» در مورد اجتماع نمایندگان علم و ادب در شهر دهلی چنین خبر داده است:

"دربار سکندر لودی مجمع فلاسفه و علما و شعرا بود که خبر سخاوت سلطان

۱. اخبارالاکخیار، ص ۲۲۷.

را شنیده، از کشورهای دور به هند آمده بودند<sup>۱</sup>.

از زمره این گونه اشخاص دو دانشمند معروف زمان، شیخ عبدالله تلنبی ابن شیخ الهداد (م: ۱۵۱۶/۹۲۲) و شیخ عزیزالله تلنبی در اثر شهرت علم پروری سکندر لودی ترک وطن گفته، به دهلی آمدند<sup>۲</sup>.

شیخ عبدالله تلنبی (م: ۱۵۱۶/۹۲۲) که «تاج‌العلما و سراج‌الفضلا و یگانة عصر در معقول و منقول»<sup>۳</sup> بوده، «بدیع‌المیزان شرح میزان» از تصانیف اوست<sup>۴</sup>، علم معقول را در دهلی رواج بخشید. زیاده از چهل عالم به مانند میان لادن، جمال خان دهلوی، میان شیخ، شیخ ادهن دهلوی (م: ۱۵۲۷/۹۳۴)<sup>۵</sup> و غیره از تربیت‌یافتگان او می‌باشند. مقبره او در دهلی قرار دارد<sup>۶</sup>.

میر سید رفیع‌الدین محدث شیرازی (م: ۱۵۴۷/۹۵۴) که سلطان سکندر به او اعتقاد عظیمی داشت، شاگرد جلال‌الدین دوانی بوده، از زمره آنهایی بود که در این دوره از شیراز به هند تشریف آوردند و در آگره اقامت گزیدند<sup>۷</sup>.

سعید حسین پامنار (م: ۱۵۳۵/۹۴۲) نیز در عهد سلطان سکندر از توس (مشهد) به دهلی آمده، در مسجد پامنار منزوی گشت. شاه جلال شیرازی (م: ۱۵۳۷/۹۴۴)، حاجی سعید عبدالوهاب بخاری مولتانی (م: ۱۵۲۵/۹۳۲)، شیخ حسن طاهر (م: ۱۵۰۳/۹۰۹) و شیخ سعدالله نیز از عالمان معتبر دوران بودند که در این زمان در دهلی و آگره سکونت اختیار نمودند.

شاه جلال شیرازی که «شرح گلشن راز» از تألیفات اوست، در عرفان مقام بلندی به دست آورده بود و علاقه خاصی به «مثنوی» مولانا داشت<sup>۸</sup>.

۱. مقدمه مثنوی «مهر و ماه»، جمالی دهلوی، ص ۳۲.

۲. تاریخ داوودی، ص ۳۶.

۳. تذکره علمای هند، ص ۱۰۱.

۴. همان؛ Nabi Hadi, History of Indo-Persian Literature, p. 192.

۵. اخبارالاکابر، ص ۲۲۴.

۶. تذکره علمای هند، ص ۱۳۸.

۷. همان، ص ۶۵.

۸. اخبارالاکابر، ص ۲۲۰.

حسین ناگوری (م: ۱۴۹۵/۹۰۱) یکی از علمای عهد بهلول و سکندر لودی بود. راجع به مسئله‌های مختلف مربوط به شرح و تفسیر «قرآن» رساله‌های معتمد تألیف نموده است. در سلک چنین اثرها می‌توان از «تفسیر نورالنبی» نام برد که به قلم او متعلق است.<sup>۱</sup>

شیخ بهکری «یکی از علمای فحول عهد سلطان سکندر بود»<sup>۲</sup> که در این گونه مجلس‌ها شرکت می‌داشت. بنا به نوشته مؤلف «تذکره علمای هند» سلطان سکندر لودی شیخ بهکری و پدرش، شیخ الله داد جونپوری را برای مباحث علمی و دینی به دربار خود دعوت می‌نمود. در یکی از همین گونه مجالس سلطان علمای دیار خویش را جمع کرده، به یک جانب شیخ عبدالله تلبی و شیخ عزیزالله تلبی و جانب دیگر شیخ الله داد جونپوری و شیخ بهکری را در بحث هم نبرد ساخت. سلطان به خلاصه‌ای رسید که «این پسر و پدر در تحریر استاد بودند و آن دو شیخ در تقریر بی‌عدیل»<sup>۳</sup>. در «تاریخ خان‌جهانی» نیز نقلی جای دارد که طبق آن:

«چون سلطان سکندر را به مذاکره علمی رغبت تمام بود، علمای نامی از هر طرف طلب می‌فرمود. چنانچه، میان قارون و میان عبدالله و پسر شیخ محمد از دهلی و مولانا قطب‌الدین و مولانا الله داد و مولانا صالح از سرهند و سید امان سامانیه و سید احسن از قنوج آمدند و جمعی از علما که همراه سلطان همیشه می‌بودند مثل سید صدرالدین قنوجی و عبدالرحمان ساکن سیکری و مولانا عزیزالله سنهلی ایشان در معرکه حاضر شدند. سلطان مجلس عالی منعقد گردانید و علما همه جمع گشتند و مباحثه شرعی در میان آمد»<sup>۴</sup>.

سلطان ابراهیم نسبت به حاجی سید عبدالوهاب بخاری مولتانی (م: ۱۵۲۵/۹۳۲) نیز ارادت خاصی داشت. او به «مثنوی» مولانای روم علاقه خاصی داشت. «تفسیر قرآن مجید» را (۱۵۱۷/۹۲۳) در حال جذب و استغراق نوشته، بسیاری از دقایق عشق و

1. History of Indo-Persian Literature, p. 190.

۲. تذکره علمای هند، ص ۳۳.

۳. همان، ص ۳۳.

4. History of Indo-Persian Literature, p. 215.



اسرار محبت در آن درج کرده است.<sup>۱</sup> شاه عبدالله دهلوی شیخ او بود و در پهلوی او مدفون گشت.<sup>۲</sup>

عارف و نویسنده ممتاز شیخ سماءالدین دهلوی (م: ۱۴۹۵/۹۰۱) که اصلاً از مولتان بوده و چندی در شهرهای رنتنور و بیانه زندگی کرده است، در زمان سلطان بهلول به دهلی کوچید و تا آخر عمر آنجا سکونت داشت. او نماینده جریان سهروردیه بود. حاشیه به «لمعات» شیخ فخرالدین عراقی و «مفتاح الاسرار» (منقول از رسایل شیخ عزیز نسفی) به قلم او متعلق‌اند که هر دو معروف هستند.<sup>۳</sup>

سید محمد ابن جعفر مکی (م: ۱۴۸۶/۸۹۱) نیز در زمان بهلول لودی زندگی کرده، اثرهایی چون «بحرالمعانی» (مکتوبات)، «بحرالانساب»، «رساله در بیان روح» و «پنج نکات» تألیف نموده است.<sup>۴</sup>

شیخ امجد دهلوی نیز از مشاهیر زمان بهلول لودی بود.<sup>۵</sup> شیخ حسن طاهر (م: ۱۵۰۳/۹۰۹) که اصلاً از مولتان بوده و در جونپور اقامت داشت، به دعوت سکندر لودی به دهلی رفته، آنجا متوطن گشت. چندین رساله در سلوک و عرفان تألیف کرد که از آن جمله «مفتاح الفیض» می‌باشد.<sup>۶</sup>

میان بهوه ابن خواص خان (وف. پس از ۱۵۱۷/۹۲۳) در سال ۱۵۰۲/۹۰۸ به حکم سلطان سکندر بر اساس کتاب‌های طبی هند (سرت، چرکه، سارنگ‌دهر، رس و غیره) کتابی به نام «معدن الشفای سکندرشاهی» معروف به «طب سکندری» را تألیف نمود. در این کتاب که شامل مقدمه و ۳ باب است، اسم گیاهان طبی و دواها با اصطلاح‌های خاص طب هندی و ایضاح معنی آنها ذکر شده است. به گفته خود مؤلف در

۱. تذکره علمای هند، ص ۱۳۸.

۲. اخبار الاخیار، ص ۲۱۵؛ History of Indo-Persian Literature, p. 192-193.

۳. تذکره علمای هند، ص ۸۱-۸۰؛ مقدمه مثنوی «مهر و ماه»، جمالی دهلوی، ص ۷- History of Indo-Persian Literature, p. 190.

۴. History of Indo-Persian Literature, p. 189-190.

۵. اخبار الاخیار، ص ۲۲۴.

۶. History of Indo-Persian Literature, p. 191.

«معدن الشفاى سکندرشاهی» ۱۱۶۷ بیماری بیان شده است.<sup>۱</sup> بنا به گفته صاحب کتاب تاریخ داوودی «مدار علاج حکمای هند بر همین کتاب سکندری افتاده، مذکور است که این یکی از کارنامه‌های اوست که در جهان پیدا شد»<sup>۲</sup>. میان شیخ بهوه شاعر هم بود. در عهد ابراهیم لودی او را به زندان انداختند و او در زندان وفات کرد.

عمر ابن یحیی کابلی کتابی در فنّ موسیقی به نام «لهجات سکندرشاهی» (۹۲۰/۱۵۱۴) را که در اصل ترجمه فارسی از سانسکرت بود، به سکندر لودی که از موسیقی حمایت می‌کرد، تقدیم نمود.<sup>۳</sup>

شیخ عبدالقدّوس گنگاهی (م: ۱۵۳۸/۹۴۴) «صاحب علم و عمل» و «از اکابر علمای صوفیه»<sup>۴</sup> بوده، به زبان‌های فارسی و هندی شعر می‌گفت و در بعضی اشعارش که در «لطایف قدّوسی» آمده است، احمدی تخلّص کرده است. دیوان او در اثنای جنگ بهلول لودی و سلطان حسین شرقی از میان رفته است. چند کتاب او مانند «شرح عوارف المعارف»، «حاشیه فصوص الحکم»، «رساله قدسیه»، «غرایب الفوائد»، «رشدنامه»، «مظهرالعجایب»، «مکتوبات قدّوسی»، «انوارالعیون فی اسرارالمکنون» (در مناقب شیخ احمد عبدالحق) در مطالب مختلف صوفیانه نوشته شده‌اند.<sup>۵</sup>

مولانا الله داد جونپوری (متوفی: ۱۵۲۵/۹۳۲) شاگرد شیخ قاضی شهاب‌الدین دولت‌آبادی (متوفی: ۱۵۲۵/۹۳۲) بود.<sup>۶</sup> «شرح کافیه»، «شرح هدایه»، «شرح مدارک» از تألیفات اوست. سلطان سکندر لودی ارادت خاصی نسبت به وی داشت و برای مباحث علمی و دینی وی را به دربار خود دعوت می‌نمود.

۱. احمد اوت، معدن‌الشفای، ص ۲۷۹؛ History of Indo-Persian Literature, p. 191-192.

۲. تاریخ داوودی، ص ۴۰.

3. History of Indo-Persian Literature, p. 194.

۴. تذکره علمای هند، ص ۱۳۰.

۵. همان، ص ۱۳۰؛ History of Indo-Persian Literature, p. 195؛ مقدمه مثنوی «مهر و ماه»، جمالی

دهلوی، ص ۲۵-۲۶؛ Kirmani, Waris, Dreams Forgotten, p. 134؛ اخبارالاحیاء، ص ۲۲۷-۲۳۱؛

نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ Fatema Husaini, Sayeda Bilqis, A critical

Study of Indo-Persian Literature during Sayyid and Lodi Period, p. 70-71.

۶. تذکره علمای هند، ص ۸۸.

شیخ عزیزالله تلنبی (م: ۱۵۶۷/۹۷۵) که شخص دانشمندی بود و "طبع فیاض و استحضار غریب داشت"<sup>۱</sup>، در زمان سکندر لودی از مولتان به سنبهل آمد و آنجا اقامت گزید. او از عالمان و مدرّسان مشهور زمان بود. میان حاتم سنبهلی (م: ۹۶۸) از شاگردان معروف او بود. وی سال‌ها در زمان سکندر لودی مشغول تدریس بود. چندین کتاب تألیف کرد، از آن جمله: «رساله عینیه» در جواب «رساله غیریه»، تألیف شیخ امان‌الله پانی‌پتی که خیلی معروف است.<sup>۲</sup>

مفتی جمال خان دهلوی (م: ۱۵۷۶/۹۸۴) پسر شیخ نصیرالدین کنبوه از قبیله شیخ جمالی "اعلم‌العلماء"ی زمان خود بود.<sup>۳</sup> در علوم عقلی و نقلی، مخصوصاً در فقه، کلام، تفسیر و عربی نظیری نداشت. استاد شیخ عبدالله تلنبی بود.<sup>۴</sup> در سال ۱۵۷۶/۹۸۴ در ۹۰ سالگی فوت کرد. «شرح عضدی»، «شرح مفتاح»؛ «شرح انوار فقه» به قلم او تعلق دارند.<sup>۵</sup> شیخ سلیم چشتی سکری (۱۴۹۱/۸۹۷-۱۵۷۱/۹۷۹)، پسر شیخ بهاء‌الدین از اولاد شیخ فرید گنج شکر بود. در دهلی، سپس در سکری زندگی می‌کرد.<sup>۶</sup>

به همین طریق، بنا به معلومات مأخذهای ادبی، تاریخی در عهد سلطان سکندر در زمینه‌های مختلف علم و ادب پیشرفت نظررس به عمل آمد.

عاصم شعیب ابدوسی فرهنگ «مجم‌العجم» را در زمان سکندر لودی تصنیف نموده، به نام یکی از وزرای سکندر، داوود خان معنون کرده است (۱۴۹۳/۸۹۹)<sup>۷</sup> جهت روشن شدن مفهوم لغات فارسی کلمات مترادف آن از زبان اردو نیز آورده شده‌اند. نسخه «مجم‌العجم» در کتابخانه موزه بریتانیا تحت شماره ۲۶ محفوظ است.<sup>۸</sup>

۱. تذکره علمای هند، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۳. همان، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۱۰۱.

۵. همان، ص ۴۳-۴۴.

۶. اخبارالآخیر، ص ۲۸۳.

7. History of Indo Persian Literature, p. 189.

۸. فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۶۴.

علما و مشایخ دیگر این دوره، مانند شیخ سلیمان دهلوی (م: ۱۵۳۷/۹۴۴) که در تجوید «قرآن» یگانه قرن خود به حساب می‌رفت، مولانا شعیب (م: ۱۵۲۹/۹۳۶) که در وعظ بی‌نظیر بود<sup>۱</sup> و یا شیخ سعدالله<sup>۲</sup>، شاه عبدالله قریشی دهلوی<sup>۳</sup> (م: ۱۴۹۴/۹۰۰)، شیخ محمد ملاوه (م: ۱۴۹۴/۹۰۰)، شیخ ادهن دهلوی<sup>۴</sup> (م: ۱۵۲۷/۹۳۴)، شیخ یوسف قتال<sup>۵</sup> (م: ۱۵۲۶/۹۳۳)، میان لادن<sup>۶</sup>، شیخ حاجی عبدالوهاب، صوفی بلندپایه شیخ امان پانی پتی (م: ۱۵۵۰/۹۵۷) که پیرو ابن عربی بود، برادران، ملک زین‌الدین (م: ۱۵۱۹/۹۲۶) و وزیرالدین (م: ۱۵۲۵/۹۳۲) و غیره تمام زندگانی خود را صرف ارشاد و راهنمایی مردم در راه علم و معرفت گذرانیده‌اند.

متأسفانه، درباره شعرای زمان سلطان بهلول و سکندر لودی به جز اسم چند تن از ایشان و نام اثرهای شان چیزی در صفحه هستی باقی نمانده است. از جمله، با تکیه بر معلومات «سفینه خوشگو» می‌توان گفت که شاعری به نام مجدالدین بابری «شاهنامه» در احوال خوارزمشاهیان تألیف کرده که به دست ما نرسیده است.<sup>۷</sup>

نویسنده و شاعر شیخ رزق‌الله دهلوی متخلص به مشتاقی (م: ۱۵۸۱/۹۸۹) که از «نوادر روزگار» و «از مردم سلف یادگار»<sup>۸</sup> بود، هم به فارسی و هم به هندی شعر می‌سرود. او در شعر هندی راجن و در شعر فارسی مشتاقی تخلص می‌کرد. چنانکه مؤلف «تذکره علمای هند» خبر می‌دهد:

«رساله‌های هندی او «پیم ایین» و «جوت نرنجن» پیش ارباب ذوق و شوق مقبول و مشهورند»<sup>۹</sup>.

۱. اخبارالاکابر، ص ۲۲۵.

۲. همان، ص ۱۷۴.

۳. همان، ص ۲۱۴.

۴. همان، ص ۲۲۴.

۵. همان، ص ۲۲۵.

۶. تذکره علمای هند، ص ۴۳.

۷. همان، ص ۲۲.

۸. همان، ص ۶۳.

۹. همان.

در علم موسیقی مهارت داشت. مهم‌ترین اثر او «واقعات مشتاقی» به شمار می‌رود که مجموعه‌ای است از حکایات و روایات مربوط به پادشاهان خاندان لودیان، تیموریان و سوریان.

مولانا محمود ابن شیخ ضیال‌الدین محمد فرهنگ تفسیری با نام «تحفة السَّعَادَت» تألیف کرده (۱۵۱۱/۹۱۶) که مشتمل بر ۱۳۹۵۰ لغت است. مؤلف در مقدمه قصیده‌ای به نام سلطان سکندر لودی سروده و به همین دلیل این فرهنگ به نام «فرهنگ سکندری» نیز معروف است.<sup>۱</sup> نسخه خطی «تحفة السَّعَادَت» در کتابخانه حمیدیه بهوپال<sup>۲</sup> موجود است. بنا به معلومات س.ا. بیوسکی یک نسخه مکمل آن در انستیتوی شرق‌شناسی آکادمی علوم سابق اتحاد شوروی نیز نگهداری می‌شود.<sup>۳</sup> از مقدمه «تحفة السَّعَادَت» برمی‌آید که مؤلف فرهنگ شاعر هم بوده، در تمام قالب‌های شعر فارسی چون غزل، رباعی، قصیده و مثنوی طبع آزمایی نموده است.<sup>۴</sup>

همچنین، دوگر مال شاعر فارسی‌گوی هندو بود که دیوان اشعار فارسی او امروز از بین رفته است. بیت زیر در تتبع مسعود سعد سلمان از او مانده است:

دل خون نشدی چشم تو خنجر نشدی گر ره گم نشدی زلف تو ابتر نشدی گر<sup>۵</sup>  
بیانی کرمانی (وفات بین سال‌های ۹۳۲-۹۳۸/۱۵۳۱-۱۵۳۵) از شاعران عهد لودیان بود. او علاوه بر دیوان اشعار که در کتابخانه دانشگاه ممبی محفوظ است، مثنوی با نام «خسرو و شیرین» دارد.<sup>۶</sup>

جای تذکر است که سلطان سکندر در راه گسترش و رواج زبان فارسی در بین هندوان کوشش زیادی به خرج داد. بنا به عقیده مورخین کوشش‌های او در این راه

۱. معدن الشَّفای سکندرشاهی، ص ۴۹۰؛ History of Indo Persian Literature, p. 191؛ تاریخ فرشته، ص ۳۴۶.

۲. فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۶۵.

۳. کپرناف و، تحفة السَّعَادَت، ص ۴۷۱.

۴. فرهنگ‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۶۶.

۵. منتخب‌التواریخ، ص ۳۳۷.

۶. نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۱۴۷؛ Fatema Husaini, Sayeda Bilqis, A critical Study of Indo-Persian Literature during Sayyid and Lodi Period, p. 73-74.

سابقه نداشته است. هندوان قبل از عهد سکندر لودی به زبان فارسی تمایل نداشتند. زبان حساب‌داری و دفتر حساب نیز که به کلی در دست هندوان بود، کاملاً به زبان هندی نوشته می‌شد. پس از فرمان سکندر لودی در سال ۱۴۸۰/۸۸۵ مبنی بر مقرر شدن زبان فارسی به عنوان زبان حساب‌داری و کارگزاری در دیوان‌ها (وزارت‌ها) آموزش زبان فارسی در میان هندوان و کارگزاران غیرمسلم آغاز گردید. قبلاً برای آموزش زبان فارسی از دستور زبان فارسی استفاده نمی‌شد، اما در این دوره برای اولین بار آموزش و تدریس زبان فارسی به صورت رسمی و با سیاست آموزش مشخص در مدرسه‌هایی که وابسته به مسجد نبودند، راه اندازی شد. به قول صاحب «طبقات اکبری»: «و کافران به خواندن و نوشتن خط فارسی که تا آن زمان در ایشان رواج نبود، پرداختند»<sup>۱</sup>.

مؤلف «تاریخ فرشته» نیز به همین معنی نوشته است که «هندوها در این قرن... گامی برای آموزش و تحصیل فارسی برنداشته بودند»<sup>۲</sup>.

به همین طریق، فرمان مذکور باعث رواج بیشتر زبان فارسی در مملکت گردید. به قول سید عبدالله: «علائم انقلاب فکری که در عهد حکومت سلطان سکندر پدید آمد، بر افکار و اذهان هندوان هویدا گردید»<sup>۳</sup>.

خصوصاً، نمایندگان فرقه کاپست که از هندوان روشن فکر می‌باشند، بیش از هندوان دیگر در این سمت فعالیت نشان دادند و مورد اعتماد دولت قرار گرفتند. در این دوره نه تنها در میان هندوان گروهی از فارسی‌دانان به وجود آمدند، بلکه بعضی از هندوان در ادبیات فارسی به درجه بلندی نیز نایل گشتند. مثلاً، عبدالقادر بدایونی از شاعر هندویی به نام برهمن یاد کرده است (می‌گویند اسم این شاعر هندو پندیت دوگرمال بوده است) که در این قرن کتب عربی و فارسی را تدریس می‌کرد و نیز به فارسی شعر می‌گفت<sup>۴</sup>.

۱. طبقات اکبری، ص ۱۷۱.

۲. تاریخ فرشته، ص ۱۸۷.

۳. ادبیات فارسی در میان هندوان، ص ۳۰.

۴. منتخب‌التواریخ، ج ۲، ص ۱۸۷.

سلطان سکندر نه تنها به تعلیم سپاهیان افغانی تأکید می‌کرد، بلکه به تعلیم در مدرسه‌ها نیز دقت جدی کرد. در زمان او نه تنها در شهرهای گوناگون چندین مدرسه نو تأسیس شده، مدرسه‌های ویران گشته دوباره تعمیر یافتند<sup>۱</sup> و استادان و علمای بزرگ برای تدریس جلب گردیدند، بلکه در برنامه درسی مدارس نیز تغییرات به عمل آمد. ویژگی مهم سیاست آموزشی سلطان سکندر تأکید بر علوم عقلی (معقول) بود. بنا به معلومات «تذکره علمای هند» قبل از به دهلی آمدن عبدالله تلنبی در زمان سلطان سکندر در هند به جز «شرح شمسیه» و «شرح صحائف» از علوم منطق و کلام شایع نبود. بنا به قول مؤلف «تذکره علمای هند» محض عبدالله تلنبی علم معقول را در هند رواج بخشید. (ص ۱۰۱).

در این دوره تدریس کتاب‌های معقول رواج یافت. «مطالع» و «المواقف فی علم کلام» تألیف قاضی عضد و «مفتاح‌العلوم» سکاکی دوباره جزو برنامه درسی قرار گرفتند. در مدرسه‌ها به تعلیم صرف و نحو نیز توجه خاصه ظاهر می‌شد. در این دوره در مناطق دیگر سرزمین هند، دکن، گجرات، مالوه، خاندیش، بنگال، جونپور، سند و کشمیر که در زمان سلاطین دهلی مستقل بودند، به علت توجه خاص سلاله‌های فارسی‌زبان به ترویج و پیشرفت زبان فارسی، ادبیات فارسی راه تکامل و ترقی را پیمود و ده‌ها اثر گرانمایه در رشته‌های مختلف از جانب شعرا و علما و فضلا به قلم آمدند.

به همین طریق، از سلاطین لودی بیش از همه سلطان سکندر برای ترویج و توسعه علوم و فنون در سراسر مملکت و ایجاد نهضت ادبی و عرفانی اهتمام ورزید. محض زیر حمایت و توجه خاص او برای سبزش حیات مدنی، ادبی این قرن زمینه‌های موافق فراهم آمدند.

---

۱. تاریخ داوودی، ص ۳۶.

## منابع

۱. احمد، نظام‌الدین بخشی، طبقات اکبری، ج ۱، کلکته، ۱۹۳۵ م.
۲. احمداوت، معدن‌الشفاء، اس.ت، ج ۴، ۱۹۸۳ م.
۳. اشرفیان ک.ز. دهلی: تاریخ و مدنیت، مسکو، نوکه، ۱۹۸۷ م.
۴. اشرفیان ک.ز. سلطنت دهلی، تاریخ ساخت اقتصادی و مناسبت‌های اجتماعی، مسکو، اول، ۱۹۶۰ م.
۵. افغان، غنی، لودیان در هند (۲)، تاج‌محل، ۱۹۴۴ م.
۶. انتاناه ک.ا.، بانگرد، لیوین گ.م.، کاتوفسکی گ.گ، تاریخ هند، مسکو، ۱۹۷۳ م.
۷. خواجه نعمت‌الله ابن خواجه حبیب‌الله الهروی، تاریخ خان‌جهانی و مخزن افغانی، به اهتمام سید محمد امام‌الدین، ج ۱، داکه، پاکستان، ۱۹۶۰ م.
۸. دولافوز ص.پ، تاریخ هند، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، کامیسیون معارف.
۹. راشدی، سید حسام‌الدین، مقدمه مثنوی «مهر و ماه»، جمالی دهلوی، راولپندی، پاکستان، ۱۹۷۴ م.
۱۰. رحمان علی، تذکره علمای هند، لکهنو، ۱۹۱۴ م.
۱۱. سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۷۷.
۱۲. شاهنوازخان، مآثر الامراء، جلد ۳، کلکته، ۱۸۸۸، ۱۸۹۰، ۱۸۹۱.
۱۳. عبدالباقی نهاوندی، مآثر رحیمی، به تصحیح محمد هدایت حسین، ج ۱-۳، کلکته، ۱۹۲۴-۱۹۳۱.
۱۴. عبدالقادر بدایونی، منتخب‌التواریخ، ۳ مجلد، کلکته، ۱۸۶۴ م.
۱۵. عبدالله ه، سید. ادبیات فارسی در میان هندوان، ترجمه محمد اسلم خان، تهران، ۱۳۷۱.
۱۶. عبدالله، تاریخ داوودی، به تصحیح شیخ عبدالرشید، علی‌گره، ۱۹۵۴.
۱۷. عظیم جاوانا سی، حکومت بابر در کابل هند، مسکو، نوکه، ۱۹۷۷ م.
۱۸. فرشته، محمد قاسم، تاریخ فرشته، ج ۱، نول‌کشور، لکهنو، ۱۹۰۵ م.
۱۹. کپرناف و، تحفة السعادت، اس.ت، ج ۷، د، ۱۹۸۷ م.
۲۰. محدث دهلوی، عبدالحق، اخبارالاکخيار، دهلی، ۱۹۱۴ م.



۲۱. میان بهوه، معدن الشفای سکندر شاهی، نول کشور، بدون سال نشر.
۲۲. نقوی، شهریار، فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان، تهران، ۱۳۴۱ م.
۲۳. یادگار، احمد، تاریخ شاهی، به تصحیح محمد هدایت حسین، بنگال، ۱۹۳۹ م.
24. Fatema Husaini, Sayeda Bilqis, A critical Study of Indo-Persian Literature during Sayyid and Lodi Period, 1414-1526 A.D, Delhi, 1991.
25. Kirmani, Waris, Dreams Forgotten, Aligarh, 1986.
26. Nabi Hadi, History of Indo-Persian Literature, Delhi, 2001.